

دکتر علی اکبر گرجی آژندریانی *

گذری بر دیوان قانون اساسی بلژیک

چکیده:

دادرسی اساسی^۱ اندیشه ای است که در سودای صیانت از برتری قانون اساسی است. برتر نشانیدن قانون اساسی، اما، غایت مشترکی است که جلوه های گونه گون یافته و سازوکارهای دستیابی به آن نیز در کشورهای مختلف متنوع است.

امروزه، کمتر کشوری را می توان یافت که دارای قانون اساسی نباشد، اما تجهیز نظام سیاسی-حقوقی به قانون اساسی همیشه با تضمین واقعی آن^۲ همراه نیست. بنابراین، سامانه ای را می توان از لحاظ حقوقی توسعه یافته قلمداد کرد که تجهیز نظری نظام سیاسی به قانون اساسی با تضمین عملی آن همراه گردد.

در نظام پادشاهی بلژیک نیز نهاد خاصی با عنوان دیوان قانون اساسی برای تضمین برتری قانون اساسی پیش بینی شده است. تأمل پیرامون این نهاد و احیاناً هم‌سنجی آن با نهاد ناظر در ایران به‌عنوان یک کشور شرقی-اسلامی و دارای جغرافیای حقوقی و سیاسی منحصر به فرد با بلژیک به‌عنوان یک کشور پیشرفته غربی و دارای نظام پادشاهی مشروطه می‌تواند نکته های تأمل پذیری را در ادبیات حقوق عمومی ایران مطرح نماید.

در این راستا، نگارنده کوشیده است تا در گفتارهای ششگانه ای به طور مختصر مباحثی مانند تاریخ پیدایش و تحول، ساختار نهادی، بافتار عضوی، چگونگی کارکرد، آیین دادرسی و رویه های دیوان قانون اساسی بلژیک را مورد تحلیل تطبیقی قرار دهد.

واژگان کلیدی:

نظارت بر مبنای شکایت مستقیم (درخواست ابطال)، نظارت بر مبنای شکایت غیر مستقیم (پرسش اساسی بودن)، ترافعات حق های بنیادین، ترافعات توزیع صلاحیت، سامانه تصفیه.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

¹ La Justice Constitutionnelle

² برای مطالعه دقیق‌تر درباره راهکارهای تضمین قانون اساسی بنگرید به: GUASTINI (Riccardo), « Réflexion sur les garanties des droits constitutionnels et la théorie de l'interprétation », *Revue de droit public*, 1991, pp. 1979-87.

ترجمه فارسی این مقاله در نشریه حقوق اساسی به همت دکتر اردشیر امیرارجمند منتشر شده است:

گواستینی ریکاردو، «تأملی پیرامون ضمانت های حقوق اساسی و نظریه تفسیر»، ترجمه دکتر امیر ارجمند اردشیر، **نشریه حقوق اساسی**، شماره ۹، زمستان ۱۳۸۶.

Archive of SID

که به راحتی امکان تاسیس آنها را فراهم نمی‌سازد. دیوان داوری بلژیک نیز به گواهی اسناد در چنین فضایی متولد شده است: «در گذشته فضای مناسبی برای ایجاد دیوان قانون اساسی وجود نداشت، می‌پرسیدند چرا باید سزک دادگاه جدید خلق کرد؟ چرا نباید به دیوان عالی کشور و شورای دولتی قناعت کرد؟ چنین پرسش‌ها و تردیدهایی، حتی، در مذاکرات پارلمانی مربوط به تصویب قانون دیوان داوری هم مطرح می‌شد»^۹.

بلژیک دارای نظام مشروطه سلطنتی با تکیه بر روش نمایندگی است. منبع قواعد بنیادین مربوط به حقوق و آزادی‌ها، سازمان دولت و چگونگی کارکرد نهادهای سیاسی، به‌ویژه قوای تقنینی، اجرایی و قضایی به قانون اساسی ۷ فوریه ۱۸۳۱ بر می‌گردد. سازوکار بازنگری قانون اساسی پیچیده است. در صدوپنجاه سال نخست، این قانون اساسی تنها سه بار مورد بازنگری قرار گرفت، اما از سال ۱۹۷۰ به بعد، موج استقلال طلبی ایجاد شده توسط دو گروه فرهنگی - زبانی تشکیل دهنده بلژیک (فرانسوی زبان‌ها^{۱۰} و هلندی

^۹ Michel Melchior, « Entretien avec MM. Alex Arts et Michel Melchior Présidents de la Cour d'arbitrage de Belgique », *Cahiers Numérod du Conseil Constitutionnel*, Octobre 2001 à Février 2002. ^{۱۲}

^{۱۰} Néerlandophone

درآمد

فرانسیس دلپیره^۳، حقوقدان شهیر بلژیکی، در جملاتی آمیخته به استعاره نحوه ایجاد دیوان داوری بلژیک را چنین توضیح می‌دهد: «دیوان داوری همانند آتنا^۴ نیست. این نهاد، بسان آتنا^۵، از مغز زئوس^۶ حقوق اساسی^۶ خارج نشده است. این نهاد به یکباره و با یک چشم برهم زدن تولد نیافته است. دیوان داوری، رهاورد گذار از یک مسیر حقوقی (اساسی و قانونی)^۷ بسیار دشوار است»^۸.

ایجاد نهادهای سیاسی در هر کشور را باید محصول فرایندهای گاه دشواری دانست

^۳ Francis Delpérée

^۴ در میتولوژی یونان، آتنا Athena را دختر زئوس Zeus (پادشاه خدایان) و متیس Metis می‌دانند. آتنا نماد خردمندی، هنر، فن، جنگ و پیروزی است.

^۵ «زئوس چنان از خرد متیس هراسان شده بود که وی را فریفت تا به شکل مگسی در آید و او را بلعید. پس از مدتی دچار سر درد شدیدی شد. تیتان ارباب شفا، پرومتیوس، سر او را با تبر شکافت و آتنا به صورت زنی کامل و سراپا پوشیده در زره و اسلحه از پیشانی زئوس خارج شد. آتنا با این که از عقل و خرد مادرش برخوردار بود، اما به پدر برتری نجست».

<http://fa.wikipedia.org>

^۶ Un Zeus Constitutionnel

^۷ Un parcours Constitutionnel et Législatif DELPÉRÉE (F.), « Présentation de la Cour d'Arbitrage de Belgique », *Cahiers du Conseil constitutionnel*, Numéro 12, octobre 2001 à février 2002.

زبان ها^{۱۱}) منجر به بازنگری های متعدد در قانون اساسی شده است.^{۱۲}

امروزه، مطابق ماده نخست قانون اساسی، بلژیک یک دولت-کشور فدرال است. این دولت کشور دارای سه جامعه فلاماند^{۱۳}، فرانسوی تبار^{۱۴} و آلمانی تبار^{۱۵} است. تقسیمات کشوری بلژیک نیز حاکی از وجود سه ایالت فلاماند، والن^{۱۶} و بروکسل^{۱۷} می باشد. هر یک از این ایالت ها دارای استقلال گسترده ای از جمله در زمینه وضع قانون می باشند. هر کدام از ایالت ها نیز از لحاظ جغرافیایی و اداری به شهر و شهرستان تقسیم می شوند. شهر و شهرستان نیز ضمن داشتن نهادهای انتخابی از استقلال وسیع اداری برخوردارند.

حقوق بنیادین و آزادی های شهروندان توسط خود قانون اساسی مورد حمایت قرار گرفته است. حتی، افراد و گروه ها می توانند

¹¹ Francophone

¹² Voir le portail de l'Association des Cours Constitutionnelles ayant en Partage l'Usage du Français (ACCPUF): « La présentation générale de la Cour constitutionnelle de Belgique », <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 Juin 2008.

¹³ Communauté Flamande

¹⁴ Communauté Française

¹⁵ Communauté Germanophone

¹⁶ Wallonne

¹⁷ Bruxelles-capital

با استناد مستقیم به مقررات بین المللی، به ویژه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به دادگاه ها مراجعه کرده و از حقوق و آزادی های خود حمایت نمایند.

سنت حقوقی بلژیک نیز همانند سنت حقوقی فرانسه^{۱۸} با نظارت قضات بر اساسی بودن قوانین میانه خوبی نداشته است، اما از سال ۱۹۴۶ به بعد شعبه تقنینی^{۱۹} شورای دولتی می تواند به صورت پیشینی درباره انطباق لوایح تدوین شده دولت با قانون اساسی نظر مشورتی صادر کند.

با حرکت دولت-کشور بلژیک در سال ۱۹۸۰ به سمت فدرالیسم، نظارت قضایی بر اساسی بودن قوانین پذیرفته شد. دیوان داوری متکفل حل اختلاف صلاحیت بین دولت فدرال و ایالت ها و شهرهای عضو گردید. «قانون ویژه اصلاحات نهادی» در ۸ اوت ۱۹۸۰ تاسیس دیوان داوری را در ماده ۱۰۷ قانون اساسی پیش بینی نموده بود و سازمان، صلاحیت ها و چگونگی کارکرد آن نیز توسط قانون ۲۸ ژوئن ۱۹۸۳ مورد تدقیق قرار گرفت. نخستین جلسه دیوان داوری در

¹⁸ GORJI (A.-A.), « Regard rétrospectif sur l'histoire de la justice constitutionnelle en France », *Revue Juridique*, Université de Nantes, N° 2, 2006.

¹⁹ La Section de la Législation

است، اینکه ماهیت نهاد فعلی به ماهیت دادرسی اساسی نزدیک تر است، زیرا جوهره و لب لباب دادرسی اساسی نظارت بر اساسی بودن قوانین است و دیگر وظایف جنبه فرعی دارند. برای روشن شدن بیشتر بحث، در سطور زیر به صورت گذرا، به بررسی بافت عضوی، قلمروی صلاحیت و رویه قضایی دیوان می‌پردازیم. بدیهی است در این بررسی به فراخور موضوع به پیشینه و تحولات تاریخی دادرسی اساسی در بلژیک نیز اشاره خواهد شد.

گفتار نخست - بافت عضوی

دیوان قانون اساسی دارای ۱۲ عضو مادام‌العمر^{۲۲} است که به دو گروه عضوی شش نفره تقسیم می‌شوند: ۱- گروه زبانی فرانسه ۲- گروه زبانی هلندی اعضای دیوان توسط پادشاه منصوب می‌شوند، اما پادشاه باید این اعضا را از میان فهرست‌هایی که مجالس سنا و نمایندگان

²² استاد لویی فاورو درباره دوره عضویت اعضای دیوان داور متذکر شده بود: *اعضای دیوان تا ۷۰ سالگی به کار خود ادامه می‌دهند.*

FAVOREU (Louis), *Les Cours Constitutionnelles*, Presses Universitaires de France, 3^e éd. mise à jour, 1996 (4^e éd. 2004), p. 110.

متن کامل این کتاب توسط نگارنده به فارسی برگردانده شده و تحت عنوان «دادگاه‌های قانون اساسی: الگوی اروپایی دادرسی اساسی» در آینده‌ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهد شد.

سوم اکتبر ۱۹۸۴ تشکیل شد.^{۲۰} در راستای گسترش صلاحیت‌های دیوان داور، مقررات فوق توسط بازنگری قانون اساسی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۸ و قانون ویژه ۶ ژانویه ۱۹۸۹ دچار تغییراتی شدند.

اما، عنوان و قلمروی صلاحیت‌های دیوان داور دگرباره در سال ۲۰۰۷ دچار تحولی بنیادین شد. از یکسو، در بازنگری ۷ مه ۲۰۰۷ قانون اساسی عنوان *دیوان داور*^{۲۱} جای خود را به *دیوان قانون اساسی* داد تا دیگر تداعی کننده صلاحیتی محدود نباشد. از سوی دیگر، صلاحیت راهبردی تر نظارت بر اساسی بودن قوانین نیز به دیوان اعطا شد تا بدین‌سان دیوان به الگوی اروپایی نهادهای دادرسی اساسی تشابه بیشتری پیدا کند.

با عنایت به این مطالب و توجه به اینکه ساختار، بافتار و آیین دادرسی دیوان قانون اساسی نسبت به دیوان داور سابق تغییر چندانی نکرده، شاید نتوان گفت که قوه بنیانگذار بلژیکی در سال ۲۰۰۷ دست به ایجاد نهاد کاملاً نوینی زده است. آنچه یقینی

Michel Melchior, « Entretien avec MM. Alex Arts et Michel Melchior Présidents de la Cour d'arbitrage de Belgique », *Cahiers Numéro du Conseil Constitutionnel*, Octobre 2001 à Février 2002. ¹²

²¹ La Cour d'arbitrage belge

تهیه می‌کنند، انتخاب نماید. فهرست تهیه شده در مجالس باید به تصویب ۲/۳ اعضای حاضر برسد.

نامزدهای عضویت در دیوان باید حداقل چهار سال داشته باشند. این افراد باید دارای سابقه ۵ سال فعالیت به‌عنوان دادرس عالی رتبه شورای دولتی، دیوان عالی کشور، گزارشگر دیوان داوری^{۲۳} یا استاد حقوق باشند. حداقل یکی از این اعضای حقوقی باید به زبان آلمانی آشنایی کافی داشته باشد. البته، افراد دارای حداقل ۵ سال سابقه عضویت در مجلس سنا، نمایندگان شورای شهر یا استان نیز صلاحیت عضویت در دیوان را دارند.

هر گروه زبانی باید الزاماً دارای سه عضو پارلمانی و سه عضو غیر پارلمانی باشد، به گونه‌ای که دیوان در مجموع باید دارای شش عضو پارلمانی باشد.

دیوان دارای ۱۴ گزارشگر است که نیمی از آنها فرانسوی زبان و نیم دیگر هلندی زبان می‌باشند.

هر گروه زبانی، شخصی را به‌عنوان رییس گروه انتخاب می‌کند. هر یک از رؤسای گروه‌ها به نوبت ریاست دیوان داوری

را بر عهده می‌گیرند. دوره ریاست دیوان یک سال است.^{۲۴}

استقلال عضو دیوان قانون اساسی بلژیک نیز با سازوکارهای چندی تضمین شده است:

اول، عضویت در دیوان، مادام‌العمری است، اما اعضا می‌توانند در سن ۷۰ سالگی درخواست بازنشستگی خود را تقدیم کنند. بدیهی است مزیت عضویت مادام‌العمری این است که می‌تواند هاله‌ای از مصونیت و استقلال را برای اعضا فراهم آورده و آنها را از نفوذ ارباب قدرت در امان دارد. اما اشکال این روش آن است که سالمندی اعضا ممکن است دیوان قانون اساسی را از تحولات زمانه و مقتضیات روز دور کرده و آن را دچار رکود نماید. البته ذکر این نکته ضروری است که در برخی از نظام‌های دادرسی اساسی، همانند نظام ایران نیز به رغم محدود بودن دوره عضویت، معضل تحول‌گریزی از بین نمی‌رود، زیرا امکان تجدید و تمدید نامحدود دوره عضویت همچنان وجود دارد. به دیگر سخن، در مواردی مانند ایران، درست است که دوره عضویت در نهاد دادرسی اساسی ظاهراً محدود است (اصل ۹۲ قانون اساسی

²⁴ FAVOREU (Louis), *Ibid.*, p. 110.

²³ Référendaire à la Cour d'arbitrage

اصل بی طرفی نیز بدون وجود نظام سختگیرانه ممنوعیت جمع مشاغل امکان پذیر نیست.

سوم- قضات دیوان قانون اساسی غیرقابل عزل و نقل و انتقال هستند. اما، به صورت استثنایی و در صورت تخلف انضباطی بسیار مهم با رأی هیات عمومی دیوان می توان آنها را برکنار کرد.

گفتار دوم- چگونگی کارکرد دیوان

دیوان قانون اساسی اصولاً به صورت تک شعبه ای و با حضور هفت دادرس فعالیت می کند. علاوه بر دو نفر رؤسای گروه های زبانی که در رسیدگی به همه دعاوی حضور دارند، بقیه قضات نیز به نوبت و به صورت پنج نفره به دادرسی می پردازند. به درخواست دو رییس یا دو نفر از قضات نشسته^{۲۹} دیوان دعاوی مهم در هیات عمومی یعنی با حضور ۱۲ قاضی دیوان مورد رسیدگی قرار می گیرند.

دیوان تصمیمات خود را با اکثریت ساده یعنی ۳/۴ اتخاذ می کند. در جلسات هیات عمومی، در صورت تساوی آراء، نظر رییس وقت دیوان تعیین کننده گروه غالب خواهد

جمهوری اسلامی^{۲۵}، اما از لحاظ عملی و نظری امکان حضور مادام العمری وجود دارد^{۲۶}، زیرا قانون اساسی به صراحت حضور بیش از یک دوره در شورای نگهبان را ممنوع نساخته است. این حضور مادام العمری (دفاکتو) نه تنها فاقد مزیت مصونیت آفرینی است^{۲۷}، بلکه نقصان تحول گریزی را نیز ممکن است به همراه داشته باشد^{۲۸}.

دوم، نظام ممنوعیت جمع مشاغل نیز به صورت سختگیرانه ای تنظیم شده و اعضا نمی توانند هیچ مسئولیت یا اشتغال حرفه ای دیگری داشته باشند. این شرط نیز باعث از میان رفتن امکان تجمیع قدرت و امتیازات در اعضای دیوان می شود. وانگهی، تضمین

^{۲۵} مطابق این اصل «اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می شوند، ولی در نخستین دوره پس از گذشتن سه سال، نیمی از اعضای هر گروه به قید قرعه تغییر می یابند و اعضای تازه ای به جای آنها انتخاب می شوند».
^{۲۶} در این زمینه بنگرید:

- GORJI (A.-A.), « La composition du Conseil constitutionnel et le Conseil gardien », *Revue Iranienne de Droit Constitutionnel*, N° 1, 2003.

- گرجی علی اکبر، حقوق اساسی تطبیقی، جزوه درسی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکزی، نیم سال دوم تحصیلی، ۱۳۸۶-۱۳۸۷.

^{۲۷} زیرا اولاً، دوره عضویت اعضا از لحاظ نظری محدود است و ثانیاً، امکان عزل آنها توسط مقام رهبری نیز منتفی نیست (اصل ۱۱۰ قانون اساسی ج.۱.ا).

^{۲۸} به دلیل کهنوت سن اعضا.

^{۲۹} ظاهراً منظور از قضات نشسته در این مورد ۵ قاضی مسئول رسیدگی به دعاوی در موقع درخواست جلسه هیات عمومی است.

بود. برخلاف آیین حاکم بر دیوان عالی ایالات متحده آمریکا، نتیجه رأی گیری منتشر نمی‌شود. صورت جلسه نیز محرمانه تلقی شده و عقاید رقیب و اقلیت هم در متن رأی درج نمی‌گردد.

رؤسا و قضات دیوان می‌توانند دستیارانی را به‌عنوان حقوق‌دان یا گزارشگر استخدام نمایند. تعداد دستیاران نباید از ۲۴ نفر تجاوز کند و در انتخاب آنها باید تساوی بین فرانسوی زبان‌ها و هلندی زبان‌ها رعایت شود. دیوان همچنین دارای دو منشی^{۳۰} و پنجاه نفر عضو اداری است که به انجام اموری چون کتابداری، دبیرخانه، ترجمه، حسابداری، رایانه می‌پردازند. نصب و عزل کارمندان اداری در صلاحیت خود دیوان قانون اساسی است. اعتبارات لازم برای کارکرد دیوان نیز هر ساله در یک قانون بودجه ای توسط قانونگذار فدرال پیش‌بینی می‌شود^{۳۱}

گفتار سوم - آیین دادرسی

آیین دادرسی دیوان قانون اساسی توسط قانون سازمان دهنده ۶ ژانویه ۱۹۸۹ تنظیم شده است. رسیدگی در دیوان، اصولاً

به‌صورت اختصاری^{۳۲} و توافقی^{۳۳} است. قواعد دادرسی مربوط به شکایات مستقیم (درخواست ابطال^{۳۴}) و رسیدگی به پرسش‌های اساسی بودن (قرارهای ارجاع)^{۳۵} مشابه می‌باشند. البته قواعد مربوط به طرح شکایت و آثار احکام صادره در موارد درخواست ابطال و قرار ارجاع متفاوت می‌باشند.

نکته دیگری که در اینجا باید به آن اشاره کرد، مفهوم شکایت خودکار^{۳۶} است. دیوان قانون اساسی هیچگونه صلاحیتی برای اینکه خود ابتکار طرح شکایت علیه قانونی را به عهده بگیرد، ندارد. بنابراین، نظارت دیوان قانون اساسی بلژیک برخلاف نظارت بر اساسی بودن در ایران، غیراجباری و مبتنی بر طرح شکایت یا پرسش است. مقررات حاکم امکان استرداد شکایت را نیز پیش‌بینی کرده است. البته نحوه بازپس‌گیری بر حسب نوع شکایت و طراح آن متفاوت می‌باشد.

32 par écrit

33 contradictoire

34 le recours en annulation

35 le renvoi ou la question préjudicielle

36 Auto-saisine

30 Les greffiers

31 ACCPUF, La « présentation générale » de la Cour constitutionnelle de Belgique, <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 Juin 2008.

بلژیکی یا خارجی از حق دادخواهی نزد دیوان برخوردارند. این اشخاص باید بتوانند ذینفع بودن خود را به اثبات رسانند، یعنی باید بتوانند به دیوان نشان دهند که قانون مصوب به صورت مستقیم آسیب هایی را به آنها وارد می‌کند.^{۴۳}

شکات باید ادله خود را مبنی بر مغایرت هنجار مصوب با قواعد مورد حمایت دیوان به دقت مطرح نمایند. به دیگر سخن، آنها باید روشن کنند که هنجار مورد اعتراض^{۴۴} چگونه و کدام یک از قواعد مورد حمایت دیوان را مخدوش می‌کند.

اصولاً و به غیر از دو مورد خاص، مهلت طرح شکایت شش ماه پس از انتشار مصوبه در روزنامه رسمی است. شکایت، فاقد اثر تعلیقی است، اما دیوان می‌تواند، در دو مورد زیر، به درخواست شاکی^{۴۵} دستور تعلیق هنجار مورد اعتراض را صادر کند:

اول - طرح ادله جدی مبنی بر احتمال وقوع خسارت مهم در فاصله طرح شکایت و

قسمت اول - نظارت بر مبنای شکایت مستقیم (درخواست ابطال)

مقامات و اشخاص دارای حق شکایت مستقیم در دیوان قانون اساسی را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود^{۳۷}:

الف) شکات نهادی^{۳۸}:

- نهادهای عالی اداری فدراسیون (مانند هیأت وزیران) و واحدهای عضو (دولت‌های محلی).
- رؤسای مجالس قانونگذاری به درخواست ۲/۳ اعضای آنها.

شاکیان نهادی (ممتاز^{۳۹}) الزامی به اثبات ذینفع بودن^{۴۰} خویش ندارند، زیرا فرض بر آن است که آنها به دفاع از منافع عام می‌پردازند^{۴۱}.

ب- شکات غیر نهادی (عادی^{۴۲})

اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق عمومی یا حقوق خصوصی، اعم از اشخاص

³⁷ Vandernoot (Pierre) et Paty (Birigitte), « Rapport de la Cour d'arbitrage de Belgique », Mars 2000, <http://www.accpuf.org/>, p. 25.

³⁸ Les Requerants Institutionnels

³⁹ Le Requéran Privilégié

⁴⁰ Interet à agir
⁴¹ DELPÉRÉE (F.), « Présentation de la Cour d'Arbitrage de Belgique », *Cahiers Numéro du Conseil Constitutionnel*, Octobre 2001 à Février 2002. 12

⁴² Les Requéran Ordinaire

⁴³ DELPEREE (F.), « La justice constitutionnelle en Belgique et le recours des particulieres », *Revue Française de Droit Constitutionnel*, 1994, N° 4, pp.676-678.

⁴⁴ قانون، آیین نامه یا فرمان نامه.

⁴⁵ این درخواست حداکثر سه ماه پس از انتشار قانون می‌تواند مطرح شود.

صدور حکم. البته دیوان هر نوع خسارتی را مبنای تعلیق قلمداد نمی‌کند. خسارت مورد نظر دیوان، خسارتی مهمی‌آست که جبران آن دشوار باشد.^{۴۶}

دوم- شکایت تقدیم شده تقاضای ابطال قانونی را مطرح نماید که پیش از آن یک قانون مشابه آن توسط دیوان قانون اساسی باطل اعلام شده باشد.^{۴۷}

قسمت دوم- نظارت بر مبنای پرسش اساسی بودن

دیوان قانون اساسی تنها نهاد صالح برای اظهار نظر درباره سازگاری قوانین، آیین نامه ها یا فرمان نامه ها با قواعد مندرج در قانون اساسی درباره توزیع صلاحیت بین دولت مرکزی و واحدهای محلی و قواعد مربوط به وضع مالیات و حقوق و آزادی‌ها است. بنابراین، هنگامی که محاکم عمومی با چنین موضوعاتی برخورد می‌کنند، باید مسئله را نزد دیوان قانون اساسی مطرح نمایند. تا زمان صدور تصمیم دیوان، رسیدگی در دادگاه اصلی معلق می‌شود. در صورت اعلام مغایرت هنجار مورد اعتراض با قانون اساسی،

دادگاه ارجاع دهنده، حق اجرای آن هنجار را در دعوی جاری نخواهد داشت، اما هنجار مورد نظر همچنان در نظم حقوقی مجری خواهد بود و بر قانونگذار است تا اقدامات لازم را در این باره به عمل آورد.

رسیدگی به مسئله تجاوز به قواعد قانون اساسی توسط هنجارهای فاقد شأن قانون^{۴۸} بر عهده دادگاه های عمومی و اداری می‌باشد. مطابق ماده ۱۵۹ قانون اساسی، این دادگاه ها، هنجارهای مغایر با قوانین^{۴۹} را در پرونده جاری غیر قابل اجرا اعلام می‌کنند.^{۵۰}

مقایسه ماده ۱۵۹ قانون اساسی بلژیک، با اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جالب به نظر می‌رسد. مطابق اصل ۱۷۳ «قضات دادگاه‌ها مکلفاند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است،

⁴⁸ La violation des règles constitutionnelles par des normes n'ayant pas la force de la loi.

⁴⁹ ظاهراً واژه قوانین در ماده ۱۵۹ به قانون اساسی نیز تعمیم یافته است:

ACCPUF, La « présentation générale » de la Cour Constitutionnelle de Belgique, <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 Juin 2008.

⁵⁰ Article 159 de la Constitution Belge: Les cours et tribunaux n'appliqueront les arrêtés et règlements généraux, provinciaux et locaux, qu'autant qu'ils seront conformes aux lois.

⁴⁶ La préjudice grave difficilement réparable

⁴⁷ Vandernoot (Pierre) et Paty (Birigitte), « Rapport de la Cour d'arbitrage de Belgique », Mars 2000, <http://www.accpuf.org/>, p. 26.

- خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند». بنابر صراحت این اصل، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران قضات دادگاه‌ها تنها از صلاحیت نظارت (عدم اجرا) بر قانونی بودن تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی یا خروج آنها از حدود اختیارات قوه مجریه برخوردارند، در حالی که محاکم عمومی و اداری بلژیک علاوه بر برخوردارگی از صلاحیت طرح پرسش قانون اساسی نزد دیوان قانون اساسی، می‌توانند از اجرای هنجارهای مغایر با قانون اساسی نیز خودداری نمایند.

قسمت سوم - سامانه تصفیه^{۵۱}

در راستای پیشگیری از تراکم کاری و انباشت پرونده‌ها، دیوان با ایجاد شعبه‌ای خاص (با حضور رییس و دو قاضی گزارشگر) به گزینش و تصفیه دعاوی می‌پردازد. این شعبه، دعاوی زیر را رد و از گردونه دادرسی خارج می‌کند:

- دعاوی که آشکارا غیر قابل طرح می‌باشند.
- دعاوی که آشکارا خارج از صلاحیت دیوان قرار دارند.
- دعاوی که آشکارا فاقد مبنا هستند.

- قرارهای ارجاعی که آشکارا پاسخ آنها منفی است.
 - دعاوی که به دلیل سادگی ماهیت آنها می‌توان آنها را با یک پاسخ فوری^{۵۲} مختومه نمود^{۵۳}.
- اصولا، آرا یا قرارهای صادره در جریان تصفیه دعاوی در روزنامه رسمی کشور^{۵۴} منتشر نشده و به اطلاع مقامات عمومی هم نمی‌رسد، اما دیگر آرا یا قرارهای صادره در روزنامه رسمی منتشر شده و به اطلاع مقامات رسمی نیز می‌رسد.

گفتار چهارم - صلاحیت‌ها

تا سال ۱۹۸۹ دیوان داوری تنها از صلاحیت حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع صلاحیت بین ارکان مختلف دولت برخوردار بود. در سال ۱۹۸۹ صلاحیت رسیدگی به ترافعات مربوط به برخی از حق‌های بنیادین مندرج در اصول ۱۰ (برابری)، ۱۱ (منع تبعض) و ۲۴ (آزادی آموزش) قانون اساسی - نیز به دیوان اعطا شد.

⁵² Arrêt de réponse imédiate

⁵³ ACCPUF, La « présentation générale » de la Cour Constitutionnelle de Belgique, <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 Juin 2008.

⁵⁴ Le Moniteur Belge

⁵¹ Le système de filtrage

قسمت اول - حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع صلاحیت

از همان آغاز، دیوان داوری به‌عنوان نهادی مستقل در نظر گرفته شد. این استقلال با ویژگی الگوی اروپایی دادرسی اساسی سازگارتر بود، زیرا در این الگو، نهاد دادرسی اساسی در ذیل هیچ یک از قوای سه‌گانه قرار نمی‌گیرد.

فلسفه تاسیس دیوان داوری حل و فصل اختلافات مربوط به توزیع صلاحیت بین ارکان مختلف دولت بوده است: فیصله بخشیدن به تعارض صلاحیت بین دولت و واحدهای محلی و تعارض صلاحیت بین خود واحدهای محلی که در نظام های فدرال روبه افزایش است.⁵⁵ با این رویکرد، دیوان را به‌عنوان داور فدرال⁵⁶ در نظر می‌گرفتند.⁵⁷

دیوان از صلاحیت رسیدگی به قاعده مندی قوانین⁵⁸، اعمال تقنینی تفویضی⁵⁹،

آیین نامه‌ها و فرمان نامه‌ها⁶⁰ با ملاحظه قواعد قانون اساسی برخوردار است (ماده ۱ قسمت اول قانون ۲۸ ژوئن ۱۹۸۳). هم‌اکنون نیز دیوان قانون اساسی نه تنها تمام صلاحیت‌های فوق را اعمال می‌کند، بلکه قلمروی صلاحیت‌های آن گسترش نیز یافته است.

قسمت دوم - رسیدگی به ترافعات مربوط به حق‌های بنیادین

پس از اصلاحات سال ۱۹۸۹، دیوان داوری از صلاحیت لازم برای رسیدگی به دعاوی مربوط به تجاوز به اصل برابری و عدم تبعیض (مواد ۱۰ و ۱۱ قانون اساسی) و آزادی آموزش (ماده ۲۴ قانون بنیادی) برخوردار گردید، اما صلاحیت پاسداری از دیگر حق‌های بنیادین به دیوان داوری اعطا نشد. البته دیوان داوری در راستای نظارت بر تضمین اصل برابری کم و بیش اصول کلی حقوق و دیگر اصول قانون اساسی و حتی حقوق بین‌الملل (به‌ویژه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و معاهدات مربوط به اتحادیه اروپا) را نیز در نظر می‌گرفت.

در گامی دیگر، قانونگذار فدرال با استفاده از تجویز ماده ۱۴۲ قانون اساسی،

⁵⁵ Favoreu (L.), Les Cours Constitutionnelles, *Ibid.*, p. 110.

⁵⁶ Arbitre fédéral

⁵⁷ ACCPUF, La « présentation générale » de la Cour Constitutionnelle de Belgique, <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 Juin 2008.

⁵⁸ la régularité des lois

⁵⁹ les actes de législation déléguée

⁶⁰ حتی اگر این فرمان نامه‌ها پیش از آغاز به کار دیوان صادر شده باشند.

گفتار پنجم - اعتبار نظریات صادره

آرای دیوان قانون اساسی قطعی است و نمی‌توان علیه آنها به تجدید نظرخواهی پرداخت، اما آثار حقوقی آرای دیوان یکسان نیست. آثار حقوقی این آرا برحسب اینکه در کدام چارچوب صادر شده باشند، متفاوت است.

آثار نظریات صادره در چارچوب فرایند ابطال هنجارها مطلق است، یعنی اگر دیوان در این چارچوب، قانونی را به‌طور کلی یا جزئی، باطل اعلام کند، این ابطال، به محض انتشار در روزنامه رسمی، دارای اعتبار امر مختوم بها است و تمام مقامات ملی و محلی ملزم به تبعیت از آن می‌باشند. در این صورت، چنین فرض می‌شود که قانون باطل شده، هیچگاه وجود خارجی نداشته است، اما دیوان می‌تواند برای کاهش تاثیر نظریه ابطال در گذشته^{۶۴} ترتیبات خاصی را پیش بینی کند. به‌عنوان مثال، دیوان می‌تواند آثار حقوقی ایجاد شده توسط قانون باطل شده را به رسمیت بشناسد.

اعمال، آیین نامه‌ها و تصمیمات قضایی صادره بر مبنای هنجار باطل شده به حیات حقوقی خود ادامه خواهند داد، اما علاوه بر

به وضع قانون ۹ مارس ۲۰۰۳^{۶۱} مبادرت نمود و بدین ترتیب دوباره صلاحیت دیوان داوری را گسترش داد. این قانون امکان اعمال نظارت دیوان درباره دیگر اصول قانون اساسی را مهیا کرد.

در حال حاضر، دیوان قانون اساسی نه تنها بر پاسداشت اصول ۱۰، ۱۱ و ۲۴ نظارت می‌کند، بلکه مجموعه اصول مندرج در بخش ۲ (اصول ۸ تا ۳۲ و ۱۷۰، ۱۷۲ و ۱۹۱) نیز امکان نظارت مستقیم را برای وی فراهم آورده اند. لازم به یادآوری است که بخش ۲ قانون اساسی بلژیک دربرگیرنده مجموعه حقوق و آزادی‌های شناخته شده است. مطابق ماده ۱۷۰/اصل قانونی بودن مالیات^{۶۲} به رسمیت شناخته شده و نمی‌توان هیچ نوع مالیاتی را به نفع دولت وضع کرد، مگر به حکم قانون. ماده ۱۷۲ به شناسایی اصل برابری مالیاتی^{۶۳} پرداخته و اعطای هرگونه امتیاز مالیاتی را مردود اعلام می‌کند. ماده ۱۹۲ نیز به مقوله حمایت از افراد خارجی حاضر در سرزمین بلژیک اشاره دارد.

⁶¹ Moniteur Belge, le 11 Avril 2003.

⁶² Le Principe De Legalite En Matiere Fiscale

⁶³ Le principe de l'égalité en matière fiscale

قانون باطل شده، دوباره به طرح پرسش اساسی بودن آن بپردازند.

ظرف شش ماه از تاریخ انتشار تصمیم دیوان قانون اساسی، مقامات ذیصلاح می‌توانند به طرح شکایت مستقیم^{۶۷} علیه آن قانون مبادرت کنند و زمینه ابطال کلی آن قانون را فراهم سازند.

گفتار ششم - رویه قضایی

آرای دیوان قانون اساسی به زبان های فرانسوی و آلمانی نگارش می‌یابند. البته اگر شکایت مطروحه به زبان آلمانی تقدیم شده باشد، حکم صادره نیز به همین زبان نگارش می‌شود.

دیوان باید حداکثر ظرف یک سال پس از تقدیم شکایت به آن رسیدگی کرده و حکم لازم را صادر نماید.

دیوان داوری در بیست سال نخست فعالیت خود حدود ۱۸۰۰ رأی صادر کرده است.^{۶۸} به طور دقیقتر دیوان در نخستین سال فعالیت خود (۱۹۸۴-۱۹۸۵) تنها ۷ رأی صادر کرد. پس از توسعه قلمروی صلاحیت‌های دیوان در راستای حمایت از حقوق بنیادین، فعالیت‌های آن به‌طور محسوسی افزایش یافته است. آمار نظریات

راهکارهای عادی موجود برای شکایت علیه اعمال مبتنی بر قانون باطله، مطابق مقررات، امکان رفع اثر از تصمیمات قضایی و اعمال اداری مبتنی بر این قانون نیز پیش بینی شده است: دادستان و افراد ذینفع می‌توانند ظرف شش ماه از تاریخ انتشار تصمیم دیوان قانون اساسی در روزنامه رسمی به طرح دعاوی فوق العاده^{۶۵} مبادرت کرده و درخواست رفع اثر از تصمیمات قضایی و اعمال اداری مبتنی بر قانون باطله را مطرح نمایند.^{۶۶}

آثار نظریات صادره در چارچوب فرایند پرسش اساسی بودن نسبی است، یعنی تنها دادگاه اصلی رسیدگی کننده به پرونده ملزم به پیروی از نظریه صادر شده توسط دیوان قانون اساسی است. هرچند که به رغم صدور نظریه دیوان، قانون مورد اعتراض جنبه لازم الاجرائی خود را از دست نداده و به حیات خویش در نظم حقوقی ادامه می‌دهد، ولی دادگاه اصلی (ارجاع دهنده) حق اجرای آن را نخواهد داشت. بنابراین، دادگاه های دیگر ملزم به تبعیت از نظریه دیوان قانون اساسی نیستند، اما می‌توانند در صورت برخورد با

⁶⁵ les voies de recours extraordinaires

⁶⁶ ACCPUF, La « présentation générale » de la Cour constitutionnelle de Belgique, <http://www.accpuf.org/>, visité le 29 juin 2008.

⁶⁷ Le recours en annulation

⁶⁸ <http://www.arbitrage.be/fr/>

دیوان قانون اساسی بلژیک را نه می‌توان در الگوی کلسنی دادرسی اساسی قرار داد و نه می‌توان آن را برگرفته از الگوی آمریکایی دانست. این دیوان را باید الگوی سومی دانست. که می‌توان آن را اروپایی-آمریکایی دانست. اروپایی یا کلسنی است، زیرا از لحاظ ساختاری خارج از قوای سه گانه قرار دارد و دستگاه مستقلی قلمداد می‌شود. آمریکایی است، زیرا کارکرد، بافت عضوی و آیین دادرسی شباهت‌های قابل توجهی به نظام دادرسی اساسی در ایالات متحده آمریکا دارد: اعضای مادام العمر، نظارت توزیعی و... . تجربه دادرسی اساسی در بلژیک، با توجه به بافت سیاسی و فرهنگی چندپارچه آن، می‌تواند برای کشورهای چون ایران آموزنده باشد. از یک‌سو، شورای نگهبان قانون اساسی از لحاظ کارکرد، بافت عضوی و آیین دادرسی در الگوی کلسنی-اروپایی قابل تحلیل است، اما این نهاد نیز دارای ویژگی‌های بومی و خاصی است که نهاد مشابه در بلژیک فاقد آن است. بنابراین، در یک تحلیل کلی می‌توان وجه اشتراک دو نهاد ناظر بر قانون اساسی در ایران و بلژیک را تعلق نسبی آنها به الگوی اروپایی دادرسی اساسی دانست، هرچند که در تاریخ پیدایش و تحول، ساختار، بافتار، چگونگی کارکرد، آیین

صادر نیز هر ساله رو به افزایش بوده است: ۱۹۹۱:۴۲، ۱۹۹۲:۸۱، ۱۹۹۸:۱۴۰، ۲۰۰۲:۱۹۱. البته پس از سال ۲۰۰۲ روند صدور آرا به نوعی ثابت رسیده است، زیرا در بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ دیوان به‌طور متوسط هر سال ۲۰۰ رأی صادر کرده است. همچنان که خود دیوان دارای چهره دوگانه دادگاه فدرال و دادگاه قانون اساسی است، جهت‌گیری رویه‌های دیوان نیز دوگانه است. رویه‌های دیوان از یک‌سو به مقوله توزیع صلاحیت بین نهادهای سیاسی، به‌ویژه دولت مرکزی و نهادهای محلی می‌پردازد و از دیگر سوی به پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های شهروندان عنایت دارد.

رهیافت نهایی

به گفته فرانسیس دلپره، «بلژیک از سال ۱۹۸۰ وارد جرگه کشورهای توسعه یافته از نظر حقوق اساسی^{۶۹} شد. از این پس، بلژیک از جمله کشورهایی است که قانون اساسی خود را جدی می‌گیرد^{۷۰} و به دنبال تضمین و تحقق واقعی مقررات آن است»^{۷۱}.

⁶⁹ le groupe des États constitutionnellement développés

⁷⁰ le camp de ces États qui prennent leur Constitution au sérieux

⁷¹ delpere (F.), «Présentation de la Cour d'Arbitrage de Belgique», *Cahiers Du Conseil Constitutionnel*, Numéro 12, Octobre 2001 à Février 2002.

ها و رویه های این دو نهاد تفاوت های مهمی نیز قابل مشاهده است.

از دیگر سوی، مهم ترین تمایز صلاحیتی و کارکردی دیوان قانون اساسی بلژیک و شورای نگهبان قانون اساسی را باید در محدود بودن صلاحیت های اولی و گسترده و متعدد بودن صلاحیت های دومی دانست. عمده ترین مأموریت دیوان قانون اساسی نظارت بر توزیع دقیق و عادلانه صلاحیت ها بین دولت فدرال و دولت های محلی و همچنین پاسداری از حقوق و آزادی های بنیادین است. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به صراحت، هیچ یک از وظایف دوگانه توزیع صلاحیت ها و پاسداری از حق ها و آزادی های بنیادین را بر عهده شورای نگهبان نگذاشته است، هر چند که وظیفه صیانت از قانون اساسی به عنوان مجموعه ای از اصول تفکیک ناپذیر می تواند به گونه ای تداعی گر این صلاحیت ها نیز باشد.